

## بررسی معیار تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه از مدعیان مهدویت، هنگام ظهور

<sup>۱</sup> معصومه رضوانی

<sup>۲</sup> روح الله شاکری زواردهی

### چکیده

ظهور فتنه‌های گوناگون و مدعیان دروغین در دوران غیبت، شناسایی مهدی حقیقی را به مراتب از هر دوره دیگری دشوارتر ساخته است. از این رو، معیارهای شناسایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه، هنگام ظهور از مهم‌ترین مباحث مهدویت است.

در روایات، پنج نشانه یمانی، سفیانی، قتل نفس زکیه، خسف پیدا و صیحه آسمانی، از علایم ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه عنوان شده‌اند. از این میان، از سه نشانه اول، به دلیل این که قابلیت تطبیق بر مصادیق متعدد دارند، نمی‌توان به آسانی برای شناسایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه استفاده کرد؛ اما از آن جا که خسف پیدا و صیحه آسمانی وقایعی معجزه آسا و منحصر به فرد به نظر می‌رسند؛ تشخیص آن‌ها آسان است. مبنای این مقاله، شناسایی نشانه‌های مهدی حقیقی از مدعیان دروغین است. لذا معیاری را جست و جو کرده‌ایم که ما را برای رسیدن به این هدف یاری می‌رساند. خسف پیدا اگر چه نشانه‌ای اعجاز گونه است؛ واقعه‌ای نیست که ما را به سوی شخص مهدی حقیقی راهنمایی کند؛ اما چون از صیحه آسمانی در روایات به عنوان ندایی یاد شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را با نام و مشخصات به همه مردم معرفی می‌کند؛ این نشانه می‌تواند نشانه اختصاصی برای شناسایی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه تلقی گردد. تحقیق حاضر، موضوع مورد نظر را به دو روش عقلی و نقلی، تحلیل و بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، نشانه‌های ظهور، مدعیان، ندای آسمانی، خسف پیدا، سفیانی، یمانی.

۱. دانشجوی دکتری رشته کلام امامیه پردیس فارابی دانشگاه تهران. Rezvanim87@Gmail.Com

Shaker.r@ut.ac.ir

۲. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

بی‌تردید آموزه مهدویت و ظهور منجی از جذاب‌ترین آموزه‌های اعتقادی اسلام و حتی بسیاری از ادیان دیگر است. باور به آمدن فردی نجات بخش که بشر را از رنج‌هایی که در طی قرن‌های متمادی بر اثر بی‌عدالتی و نابرابری متحمل شده، نجات می‌دهد؛ همواره انسان‌ها را مشتاق کرده تا در پی آن منجی عدالت گستر برآیند و از هر فرصتی برای جست و جو و یافتن او استفاده کنند.

از سوی دیگر، سال‌های طولانی غیبت کبرا و ظهور فتنه‌های گوناگون که در آن، حق و باطل در هم آمیخته می‌شود؛ زمینه را برای پیدایش افرادی سودجو و فرصت طلب فراهم آورده تا به دروغ فریاد عدالت و نجات سر دهند و با تزویر و نیرنگ، خود را در لباس و قامت مهدی علیه السلام به مردم عرضه کنند که این امر مسلماً شناسایی مهدی حقیقی را هنگام ظهور دشوار و حتی ناممکن خواهد ساخت. از این رو، عقل اقتضا می‌کند برای تشخیص مهدی حقیقی قبلاً نشانه‌ها و معیارهای لازم ارائه شده باشد تا مردم او را شناخته و تکلیف خود را در قبال همراهی و یاری او به انجام رسانند. در غیر این صورت، تکلیف شیعیان به پیوستن به مهدی موعود و یاری او، چیزی جز تکلیف ما لا یطاق نخواهد بود؛ زیرا شناسایی او، از توان عقل انسان به تنهایی خارج است. عقل تنها می‌تواند نشانه‌ها و معیارهای کلی ارائه کند؛ اما در تعیین مصداق کسی که از آن نشانه‌ها و معیارها برخوردار است، کاملاً ناتوان است. از این رو، برای تشخیص و شناسایی امام قائم علیه السلام به نشانه‌هایی کاملاً اختصاصی نیازمند هستیم تا هنگام رؤیت آن نشانه‌ها در شخصی خاص، به امام بودن او قطع و یقین پیدا کنیم؛ به گونه‌ای که حجت بر ما تمام شود.

در تحقیق حاضر کوشیده‌ایم این نشانه‌ها و معیارها را، به طور خاص از منابع روایی و کلامی امامیه کشف و از زوایای گوناگون تحلیل و بررسی کنیم. بدین منظور ابتدا این مسئله را در میان اندیشه‌ورزی‌های متکلمان امامیه جست و جو کرده و سپس آن را در روایات پی گرفته‌ایم و با توجه به این که سخنان ائمه علیهم السلام، منبع اصلی ما در این مسئله به شمار می‌روند، عمده تمرکز بحث بر تحلیل و ارزیابی روایات قرار گرفته است.

## پیشینه تحقیق

سه کتاب الغیبة نعمانی، کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق و الغیبة شیخ طوسی از متقدم ترین و مهم ترین کتاب های روایی است که اختصاصا درباره مهدویت و اخبار و آثار مرتبط با حضرت قائم علیه السلام تالیف شده و بخش قابل توجهی از آنها را روایات مربوط به علائم و نشانه های ظهور حضرت در بر می گیرد. منابع متقدم دیگری همچون ارشاد شیخ مفید، اعلام الوری طبرسی، کشف الغمه اربلی، روضة کافی و قرب الاسناد حمیری نیز که روایات مربوط به شرح حال و حوادث زندگی سایر ائمه علیهم السلام را نقل کرده اند؛ به بحث مهدویت و علائم و نشانه های ظهور پرداخته اند؛ اما همچون کتاب های پیشین تنها به نقل روایت بسنده کرده و به شرح و تفسیر روایات نپرداخته اند.

از میان منابع معاصر نیز، برخی فقط به نقل احادیث پرداخته و هیچ اظهار نظر و تحلیلی درباره روایات ندارند که از جمله آنها می توان به معجم الملاحم و الفتن، تالیف سید محمود دهرخی اصفهانی؛ نوائب الدهور فی علائم الظهور، تالیف سید حسن میرجهانی؛ الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، تالیف علی یزدی حائری و معجم احادیث الامام المهدي، تالیف علی کورانی اشاره کرد.

برخی دیگر از کتاب های تالیف شده در دوران معاصر، در این موضوع، کتاب هایی هستند که به بعضی از احادیث پرداخته و آنها را توضیح داده و تحلیل و بررسی کرده اند که می توان به مأتان و خمسون علامة، تالیف سید محمد علی طباطبایی؛ علائم الظهور فی المستقبل، تالیف حسن نجفی؛ عصر الظهور، تالیف علی کورانی؛ دراسة فی علامات الظهور، نوشته جعفر مرتضی عاملی؛ موسوعة الامام المهدي علیه السلام، نوشته سید محمد صدر و نیز کتاب تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، نوشته مصطفی صادقی اشاره کرد. در میان مقالات مرتبط با این بحث می توان از مقاله نشانه های ظهور، نوشته اسماعیل اسماعیلی و معیارهای تطبیق نشانه های ظهور، نوشته نصرت الله آیتی نام برد.

آنچه درباره منابع مذکور قابل توجه است این که تقریبا همه آنها به علائم و نشانه های ظهور به طور کلی پرداخته و بحث معیارها و نشانه های اختصاصی شناسایی امام عصر علیه السلام از

مدعیان دروغین را چندان متعرض نشده اند.

بر این اساس، ما در این مقاله، کوشیده‌ایم از میان علائم و نشانه‌هایی که در روایات برای بازشناسی پایان غیبت و فرا رسیدن ظهور قائم علیه السلام بیان شده‌است؛ در پی نشانه‌هایی باشیم که اختصاصاً مهدی موعود حقیقی را معرفی می‌کند و راه شناسایی او را برای مردم هموار می‌سازد. از این رو، اهتمام ما در مقاله حاضر صرفاً بر نشانه‌های و علائم شناسایی حضرت بوده است و به سایر علائم و نشانه‌های ظهور نپرداخته‌ایم.

### راه‌های شناسایی امام در نگاه متکلمان

با سیر در اندیشه متکلمان شیعی به این نتیجه می‌رسیم که این بحث در میان متکلمان متقدم مطرح بوده و در کنار بحث از سایر مسائل مهدویت، به راه‌های شناسایی امام علیه السلام نیز پرداخته‌اند؛ اما اندک اندک این بحث در میان سایر متکلمان کم رنگ تر شده و متکلمان بعدی، هر چند کما بیش به آموزه مهدویت پرداخته‌اند؛ بحث راه‌ها و معیارهای شناسایی امام در عصر ظهور را متعرض نشده‌اند.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین، ذیل بابی با عنوان «باب ما روی فی علامات خروج القائم» به روایات نشانه‌ها و علائم ظهور حضرت حجت علیه السلام همچون خروج یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی می‌پردازد. از مطالب باب مذکور چنین برداشت می‌شود که وی این اتفاقات و حوادث را از معیارهای شناسایی حضرت حجت علیه السلام تلقی کرده است؛ هر چند به تفسیر و تبیین این روایات نپرداخته و تنها به بیان روایات بسنده کرده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۶۴۹ - ۶۵۶).

اما شیخ مفید در کتاب النکت الاعتقادیه، صراحتاً به مسئله چگونگی شناخت امام، هنگام ظهور پرداخته و راه شناسایی حضرت را در آن زمان، ظهور معجزه به دست ایشان می‌داند (مفید، ۱۴۱۳، الف: ۴۵). وی در کتاب الرسائل فی الغیبه نیز ذیل فصلی با عنوان «اضطرار الإمامیه عند قولهم بالغیبه فی إثبات الأعلام بالمعجزات لإمامهم عند ظهوره»، به روایات علایم ظهور، همچون قیام سفیانی و ظهور دجال و خسف پیدا اشاره می‌کند و اخبار صادر شده با این مضمون را قطعی دانسته و آن‌ها را معجزاتی برای اثبات نسب و صدق مدعیان

حضرت علیه السلام معرفی می کند (همان، ب: ۱۲۱ - ۱۲۲). وی همچنین در کتاب الارشاد موارد مذکور را از علامات امام مهدی علیه السلام برمی شمرد (همان: ۳۶۸).

شاگردان شیخ مفید، همچون سید مرتضی و شیخ طوسی، صراحتاً به این مسئله اشاره نکرده‌اند؛ اما سید مرتضی به طور کلی در بحث امامت، معجزه را در کنار نص و تواتر، یکی از نشانه‌های شناسایی مصداق حقیقی امام معرفی می کند (شریف مرتضی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۱۸۴). وی قائل است معجزه بر صدق مدعی امامت، عصمت و وجوب اطاعت از او دلالت دارد؛ همان گونه که صدق مدعی نبوت و لزوم پذیرش ادعا و اوامر او را اثبات می کند (همان: ۱۹۶). شیخ طوسی نیز معجزه را نشانه صدق مدعی نبوت و امامت می داند، با این تفاوت که قائل است معجزه برای اثبات صدق نبی ضروری است؛ اما در اثبات امامت امام چندان ضرورت ندارد؛ زیرا امامت به طرق دیگر، همچون نص قابل اثبات است. وی معتقد است اگر مدعی امامت، معجزه ارائه کرد؛ به گونه‌ای که از آن بتوان صدق ادعایش را یقین حاصل کرد؛ امامت او اثبات می شود؛ اما اگر مدعی امامت معجزه‌ای ارائه نکرد، در صورت وجود راه‌ها و نشانه‌های دیگر نمی توان ادعای امامت او را زیر سوال برد؛ زیرا بر خلاف مقام نبوت، اثبات مقام امامت تنها در گرو ارائه معجزه نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۵۶ - ۲۵۸).

پس از شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، متکلمی را نمی یابیم که به بحث راه‌ها و معیارهای شناسایی امام در عصر ظهور متعرض شده باشد، یا این که از معجزات امام علیه السلام در عصر ظهور سخنی به میان آورده باشد. بنابراین، در میان متکلمین، دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی، دیدگاه کامل تری به نظر می رسد؛ زیرا دلیل نص که اکثر متکلمین برای شناسایی امام بر آن تاکید می کنند، در دوران حضور ائمه علیهم السلام که دسترسی به آنان آسان و امکان شناسایی مصداق نص فراهم بود، معیار کارآمدی بوده؛ اما با ظهور حضرت حجت علیه السلام، نص شاید بتواند ویژگی‌های شخصی و نسبی امام را مشخص کند؛ اما در تعیین مصداق امام و باز شناسی او از مدعیان دروغین که هر یک ادعا می کنند، همان نسب، تبار و ویژگی‌های حضرت حجت علیه السلام را دارند؛ نمی تواند ما را چندان راهنمایی کند. بنابراین، به نظر می رسد اهمیت دلیل معجزه را که این سه متکلم متقدم ذکر می کند، نمی توان نادیده انگاشت.

## راه‌های شناسایی امام در روایات

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که منصب امامت همواره مورد سوء استفاده انسان‌های فرصت طلب و سودجو قرار گرفته و افراد زیادی به دروغ خود را امام خوانده‌اند. از این رو شیعیان، مکررا به ائمه علیهم‌السلام مراجعه کرده و ملاک‌ها و معیارهای شناسایی امام بعد از ایشان را سوال می‌کردند و این امر مورد اهتمام خود ائمه علیهم‌السلام نیز بوده است و از وظایف خود می‌دانستند که امام بعدی را به مردم معرفی و برای او نشانه و علم‌ی به عنوان حجت و راهنما اقامه کنند تا مردم او را شناخته و از او پیروی کنند (مجلسی، ۱۴۲۹، ج ۲۵: ۸۷). از این رو با توجه به حساسیت و اهمیت بحث مهدویت، مسلما ائمه معصومین علیهم‌السلام به ارائه راهکارهایی برای شناسایی امام دوازدهم علیه‌السلام و نجات شیعیان از حیرت و سرگستگی بی تفاوت نبوده و معیارها و راهکارهای لازم را در این زمینه ارائه کرده‌اند که ما در این بحث به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

### ۱. راه‌هایی برای شناسایی عمومی امامان

ائمه علیهم‌السلام در شناسایی امام، گاه ویژگی‌ها و خصوصیات معنوی و رفتاری امام را به عنوان ملاک و معیار معرفی می‌کردند و گاه نشانه‌هایی (غالبا خارق العاده) را به عنوان دلیل امامت برای آنان بر می‌شمردند. ائمه علیهم‌السلام سکینه، وقار، علم (همان: ۹۰)؛ ورع، حلم (همان: ۸۹)؛ شناخت حلال و حرام (همان: ۱۰۰)؛ هدایت (همان)؛ طهارت و ولادت، دوری از لہو و لعب (همان: ۱۰۶) و... را به عنوان ویژگی‌های رفتاری و روحانی امام بر شمرده‌اند. اما در کنار این‌ها به نشانه‌های خاص و خارق العاده امام نیز اشاره کرده‌اند که عبارتند از: عصمت، نص، برخورداری از وصیت ظاهر و آشکار، دارا بودن دلیل و معجز (همان: ۹۱). همچنین روایات بیان می‌کنند که امام، کسی است که شمشیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (همان: ۹۰) و زره ایشان را داشته باشد.

همان‌گونه که مشخص است، امامت به دلیل جایگاه رفیعی که دارد، به نشانه‌هایی خاص و منحصر به فرد نیاز است که تنها امام حقیقی می‌تواند از آن‌ها برخوردار باشد تا راه بر مدعیان دروغین بسته شده و در شناخت امام، حجت بر مردم تمام شود و اصولا یکی از

دلایل درخواست مکرر مردم از ائمه علیهم السلام برای ارائه نشانه‌های امام، شناسایی مدعیان دروغین بوده است (همان: ۹۰).

از میان نشانه‌هایی که برای امام ذکر شد، شناسایی ویژگی‌های معنوی و رفتاری امام و نیز برخورداری از ملکه عصمت، شاید چندان برای مردم عادی آسان نباشد. از این رو، ائمه علیهم السلام نشانه‌های روشن و آشکاری که به راحتی قابل تشخیص باشد، برای مردم بر شمرده‌اند که مهم‌ترین این نشانه‌ها، یکی به همراه داشتن سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله است که در روایات، آن را به منزله تابوت بنی اسرائیل معرفی کرده‌اند (ابن بابویه، بی تا: ۱۳۷) و دیگری دلیل معجز یا نشانه‌ای است که مردم عادی از آوردن آن عاجز و ناتوانند. در روایات، معجزات فراوانی برای ائمه علیهم السلام بیان شده که بسیاری از آن‌ها در پاسخ به درخواست کسانی بوده که دلیل امامتشان را خواستار بودند؛ همچون پاسخ دادن به سوالی که شخص از امری مکتوم و پوشیده از امام مطرح می‌کرد (همان: ۱۳۷)؛ یا خبر دادن امام علیه السلام از اخبار و رویدادهای آینده یا سخن گفتن به زبان‌های گوناگون (مجلسی، ۱۴۲۹، ج ۲۵: ۸۷) و... (برای اطلاع بیشتر از این معجزات ر.ک: همان: ۱۱۱-۱۱۹ و طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۶).

با توجه به نشانه‌ها و علایمی که ذکر شد، به نظر می‌رسد برای شناسایی امام عصر علیه السلام هنگام ظهور، عمده ترین نشانه‌ای که می‌توانیم بدان تمسک کنیم، دلیل اعجاز باشد؛ زیرا امکان جعل سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیت در عصر غیبت از سوی مدعیان وجود دارد؛ اما اعجاز، امری است که دیگران از انجام دادن آن ناتوانند و تنها امام حقیقی که به تایید الهی مؤید است، می‌تواند آن را ارائه کند.

## ۲. ملاک‌های شناسایی مختص امام دوازدهم علیه السلام در روایات

بیش از این، نشانه‌هایی که هریک از ائمه علیهم السلام برای شناسایی امام بعد از خود ارائه کرده بودند؛ برشمردیم.

چنین به نظر می‌رسد که در عصر حضور، به دلیل در دسترس بودن ائمه علیهم السلام امکان شناسایی امام از شناسایی امام عصر علیه السلام، هنگام ظهورشان به مراتب آسان تر باشد؛ زیرا در زمان ظهور امام دوازدهم علیه السلام، از یک سو به امام قبل، دیگر دسترسی نداریم و از سوی دیگر،

سال‌های سال غیبت طولانی و ظهور حوادث و فتنه‌های گوناگون و نیز ظهور مدعیان دروغین این امر را از هر دوره دیگر به مراتب دشوارتر ساخته است؛ اما بر خلاف این تصور اولیه، در روایات تعبیری وجود دارند که نشان دهنده وضوح و آشکار بودن امر ظهور هستند؛ به گونه‌ای که آن را آشکارتر از خورشید معرفی کرده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۴۷) و نیز بیان شده این امری است که پنهان نخواهد ماند و آیه و بینه‌ای است که هرگز پوشیده نخواهد شد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰-۲۰۱). همچنین برخی روایات حاکی از آن است که یاران و اصحاب امام از این که به هنگام ظهور امر بر آن‌ها مشتبه شود؛ به گونه‌ای که به تشخیص حق از باطل قادر نباشند؛ نگران بودند. به طور مثال:

امام علیه السلام در روایتی برای یکی از اصحاب خود بیان می‌کنند که قبل از ظهور دوازده پرچم افراشته می‌شود که از یکدیگر قابل تشخیص نیست. در این هنگام راوی گریه می‌کند و می‌گوید: هنگامی که امر مشتبه می‌شود، چه کنیم؟ امام علیه السلام می‌فرماید: جای نگرانی نیست؛ زیرا امر ما از این خورشید روشن‌تر است (ابن بابویه، بی تا: ۱۲۶).

از این روایات چنین استنباط می‌شود که امر ظهور و تشخیص و شناسایی حضرت کار دشواری نیست و لذا این مطلب نگرانی مربوط به عدم تشخیص امام علیه السلام را زایل می‌کند. حال باید دید ظهور حضرت حجت علیه السلام با چه نشانه‌هایی همراه است که آن را امری آشکار و غیر قابل انکار ساخته است. در ادامه به بررسی این مطلب خواهیم پرداخت:

#### نشانه‌های اختصاصی مهدی علیه السلام

درباره تعداد و عناوین نشانه‌های ظهور در منابع قدیم و جدید اختلاف نظر فراوان است؛ زیرا بیش‌تر مولفان فهرستی از علائم ارائه نکرده و آن‌ها را در قالب روایت بیان کرده‌اند. کتاب‌های معتبر متقدم، همچون الغیبة نعمانی، الغیبة شیخ طوسی و کمال الدین صدوق، علائم و نشانه‌ها را تنها در قالب روایات و به صورت پراکنده بیان کرده و به دسته بندی و چیش منظم آن‌ها نپرداخته‌اند. نعمانی در الغیبة ابتدا در یک باب جداگانه درباره کلیه علائم بحث و ۶۸ روایت را در آن نقل می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۷-۲۸۳)؛ در عین حال، باب



جداگانه‌ای را به روایات سفیانی اختصاص می‌دهد و در آن باب ۱۸ روایت را ذکر می‌کند (همان: ۲۹۹-۳۰۶). شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبة خود ۵۷ روایت در این باره نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۳-۴۶۶). شیخ صدوق نیز در کمال الدین ۲۹ روایت در این موضوع بیان می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۴۹-۶۵۶) که در همه این منابع، روش مولفین صرفاً نقل روایات بوده است؛ بی آن که هیچ‌گونه تحلیل و تبیین و تفسیری ارائه کنند.

شاید تنها منبعی که در کنار نقل روایات، فهرستی از نشانه‌ها به دست داده است، کتاب ارشاد شیخ مفید باشد. شیخ مفید با توجه به اصول روایی پیش از خود، حدود ۴۳ نشانه فهرست کرده است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۸-۳۷۰) که بررسی همه آن‌ها در حد ظرفیت این مقاله نیست. از این رو در این نوشتار به بررسی و نقد مهم‌ترین و اختصاصی‌ترین علایم که در روایات از نشانه‌های حتمی یاد شده‌اند؛ بسنده خواهیم کرد.

مهم‌ترین و مشهورترین روایات در موضوع نشانه‌های ظهور، هشت روایتی است که در آن‌ها پنج علامت برای ظهور قائم علیه السلام ذکر شده است. این هشت حدیث در بیان چهار نشانه با یکدیگر اشتراک دارند؛ ولی در مورد پنجمی بیان آن‌ها مختلف است. آن چهار نشانه عبارتند از: ندای آسمانی، فرو رفتن زمین بید، خروج شخصی به نام سفیانی و کشته شدن نفس زکیه. در مورد پنجمین نشانه، سه روایت به شخص «یمانی»، یک روایت به «قائم»، دو روایت به «هلاکت یکی از بنی عباس» و یک روایت به شخصی به نام «خراسانی» اشاره می‌کند. یک روایت نیز سخنی از پنجمین نشانه به میان نمی‌آورد.

از این میان، دو روایت نشانه ششمی را اضافه کرده که عبارت از آشکار شدن «دستی از آسمان» است. چنین به نظر می‌رسد، این دست همراه با ندای آسمانی به مهدی اشاره می‌کند تا مردم او را بشناسند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ج ۹ و ۱۱: ۲۵۷، باب ۱۴، ج ۱۵: ۲۵۸، باب ۱۴، ج ۱۶: ۲۶۲، باب ۱۴، ج ۲۱: ۲۶۴، باب ۱۴، ج ۲۶: ۲۹۰، باب ۱۶، ج ۶: کلینی، ۱۴۱۱: ۳۱۰؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۶۴۹ و ۶۵۰، ج ۱ و ۷؛ و طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۶). از مجموع این هشت روایت تنها دو روایت قابل اعتماد است و بقیه از نظر سند یا محتوا اشکال اساسی دارند. (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۴۸). این دو روایت به صورت زیر است:

۱. ابن عقده از علی بن حسن بن فضال از برادرانش، محمد و احمد، از علی بن یعقوب هاشمی، از هارون (مروان) بن مسلم از خالد قماط، از حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

از امور حتمی که پیش از قیام قائم رخ می‌دهد، خروج سفیانی و فرو رفتن پیدا و قتل نفس زکیه و منادی از آسمان است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴).

۲. امام صادق علیه السلام :

پنج علامت پیش از قیام قائم وجود دارند: سفیانی، یمانی، صیحه، کشته شدن نفس زکیه و خسف پیدا (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۱۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۶۴۹ - ۶۵۰ و طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۶).

البته از دیگر روایات ضعیف در این موضوع، می‌توان به عنوان موید و شاهد از این دو روایت استفاده کرد. مضافاً این که مضمون این دو روایت، در سایر روایات مرتبط با ظهور تکرار شده و به طرق مختلف هر یک از این پنج نشانه همراه با جزئیاتشان در لابه‌لای سایر احادیث به عنوان نشانه و علامت ظهور بیان شده است (برای آگاهی از جزئیات این علایم ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۷ - ۳۰۷ و طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۳ - ۴۶۶) و این مطلب، به نوعی وثوق و اطمینان ما را به صدور این روایات افزایش می‌دهد.

بنابراین، باتوجه به روایات، پنج نشانه مذکور، در صورت وقوع، ما را به امر ظهور امام دوازدهم علیه السلام راهنمایی خواهد کرد؛ اما نکته‌ای که این مطلب را با دشواری مواجه می‌سازد، چگونگی بازشناسی این علایم است. این روایات در عین حال که نشانه‌های ظهور امام دوازدهم را ارائه می‌کنند، شناسایی آن حضرت را با دشواری مواجه می‌کنند؛ زیرا در این صورت، ناگزیریم افرادی همچون سفیانی، نفس زکیه و یمانی را شناسایی کنیم تا از این رهگذر به شناسایی امام مهدی علیه السلام راهنمایی شویم. به نظر می‌رسد قبل از آن که بتوانیم از این نشانه‌ها به عنوان شناسایی امام دوازدهم صحبت کنیم، لازم است معیارهای تطبیق این نشانه‌ها را بر افراد و رویدادهای خارجی بررسی کنیم و راهکارهای لازم را در این زمینه به دست دهیم:

## معیارهای تطبیق نشانه‌های ظهور

تطبیق علایم و نشانه‌های ظهور بر وقایع یا افرادی خاص، از دیرباز امری مرسوم در بین مردم عادی و حتی برخی نخبگان جامعه بوده است. تطبیق‌ها و مصداق‌یابی‌های بی‌معیار، از یک سو زمینه‌ساز سوء استفاده‌سودجویان و فرصت‌طلبان را از این علایم و بحث‌مهدویت فراهم کرده و از سوی دیگر به شک و بی‌اعتمادی افراد ساده‌دل و ضعیف‌الایمان منجر شده است. بنابراین، ضروری است پیش از هر اقدامی، به ضابطه‌مندسازی معیارهای تطبیق و مصداق‌یابی آن‌ها اقدام کنیم. از این رو، در این جا برخی از معیارهای تطبیق را بر می‌شماریم:

### ۱. یقینی بودن تطبیق

برخی از نشانه‌ها به صورتی هستند که هم تطبیق درست آن دارای آثار بزرگی است و هم تطبیق نادرست آن دارای پیامدهایی؛ و لذا میان دو محذور گرفتاریم. به طور مثال، در مورد ظهور یمانی، در روایات به شیعیان دستور داده شده که به قیام او بیبوندند و از او حمایت کنند. بنابراین، از یک سو اگر یمانی واقعا ظهور کرده باشد و به شناسایی او موفق نشویم؛ نمی‌توانیم او را در حرکتش که زمینه‌ساز ظهور است، یاری کنیم و از سوی دیگر، اگر در تطبیق اشتباه کنیم، در دام دجالی گرفتار شده‌ایم که جامعه مومنان را به پرتگاه انحراف در عقیده و عمل و نهایتاً سقوط می‌کشاند. بنابراین، اهمیت و تأثیر چنین نشانه‌هایی مقتضی دقت در تطبیق و حصول یقین است و بر اساس حدس و گمان، نمی‌توان آن‌ها را بر فرد یا واقعه‌ای خاص تطبیق کرد (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۰).

### ۲. تطبیق بر تاویل مبتنی نباشد

در تطبیق نباید به تاویل روایات پرداخت. اگر در جریان تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق خارجی به تاویل مجبور شدیم؛ یعنی ناگزیر شدیم روایات را از معنای ظاهری متفاهم عرف منصرف کرده و معنایی خلاف ظاهر از آن بفهمیم؛ این نشانه آن است که روایات بر مصداق مورد نظر تطبیق نشده، بلکه تحمیل شده‌اند. روشن است چنین مصداق



تراشی‌هایی با مشکل ناهماهنگی با روایات مواجه می‌شود و این خود دلیل بر نادرست بودن تطبیق است (همان: ۱۲).

### ۳. هماهنگی با معیارها و ضوابط دینی

مقصود از این معیار، آن است که تطبیق با سایر آموزه‌های دینی در تعارض نباشد و موجب زیر پا گذاشتن اصل و معیاری از اصول و معیارهای دینی نشود؛ زیرا نشانه‌های ظهور بخشی از کلیت دین است. از این رو، معیارها و اصول کلی دین بر آن نیز حاکم است. بنابراین، اگر تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصداقی خاص باعث شکسته شدن یکی از ضوابط و اصول مسلم دینی شود؛ ولو ده‌ها قرینه این تطبیق را تایید کنند؛ این، نشانه آن است که تطبیق مورد نظر اشتباه است (همان: ۱۴).

### ۴. عرضه بر علایم غیر قابل مشابه سازی

اگرچه معیارهای پیش گفته، هر یک به نوبه خود تا حدودی به حل مشکلات تطبیق علایم ظهور کمک می‌کند؛ هیچ یک به طور صد در صد ما را به تطبیق و مصداق‌یابی غیر قابل خطا راهنمایی نمی‌کند. به همین دلیل، باید به دنبال معیاری بود که بدون هیچ گونه درصد خطا و اشتباهی، مصداق حقیقی را شناسایی کند. به نظر می‌رسد این معیار می‌تواند عرضه نشانه‌های دارای قابلیت تطبیق بر مصادیق متعدد، بر نشانه‌های منحصر در مصداقی واحد و خاص باشد؛ یعنی عرضه نشانه‌های غیر معجزه آسا بر نشانه‌های معجزه آسا که منحصر به فرد و قابل شناسایی هستند. ضرورت وجود این معیار، بدان دلیل است که وقتی شریعت، مردم را به پیروی یا اجتناب از کسی یا رویارویی خاصی با پدیده‌ای مشخص دستور می‌دهد، به حکم عقل یا باید مردم راهی برای تشخیص آن در اختیار داشته باشند، یا باید شریعت، خود برای تشخیص آن شخصیت یا پدیده، راهی یقین آور قرار دهد. یکی از شرایط یقین به تشخیص مصداق واقعی این است که یا آن رخداد منحصر به فرد بوده و قابل مشابه سازی نباشد و یا اگر قابل مشابه سازی است برای تشخیص مصداق واقعی، معیارهایی قرار داده شده باشد که آن معیارها قابل مشابه سازی نباشند (همان: ۱۶ - ۱۷).

بنابراین، برای این که بتوانیم فرایند تطبیق و مصداق یابی علایم ظهور را به طور دقیق و صحیح انجام دهیم، در درجه اول می‌بایست به دنبال علامتی معجزه آسا و غیر قابل مشابه سازی باشیم. از میان پنج علامتی که در قسمت قبل به عنوان علایم حتمی ظهور بر شمرده‌ایم، به نظر می‌رسد دو نشانه فرو رفتن زمین بیدا و صیحه یا ندای آسمانی، از جمله نشانه‌ها و علایم معجزه آسا باشند. بنابراین، اگر بخواهیم مصداق دقیق افرادی همچون یمانی، سفیانی و نفس زکیه و به دنبال آن امام مهدی علیه السلام را مشخص کنیم؛ باید به این دو نشانه توجهی ویژه داشته باشیم. از سوی دیگر، با تتبع در روایات چنین استنباط می‌شود که میان صیحه آسمانی و ظهور امام مهدی علیه السلام ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که چهار علامت دیگر در روایات به عنوان راه شناسایی و تشخیص امام مهدی علیه السلام معرفی نشده و تنها به عنوان مقدمه و زمینه ساز ظهور حضرت حجت علیه السلام تعبیر شده‌اند؛ اما از ندا و صیحه آسمانی به عنوان امری یاد شده‌اند که به وسیله آن، امام مهدی علیه السلام شناخته می‌شود و به وسیله این ندا، حضرت به نام و نسب به همه مردم جهان معرفی می‌شود.

بنابراین، علایمی همچون سفیانی، یمانی و قتل نفس زکیه، اگر چه به عنوان علامت و نشانه حتمی ظهور بیان شده‌اند؛ از آن‌جا که تشخیص و شناسایی آن‌ها به سادگی میسر نیست و قابلیت تطبیق بر مصادیق گوناگون را دارند؛ نمی‌توانند معیار شناسایی امام مهدی علیه السلام از مدعیان دروغین قرار گیرند و حتی اگر بتوانیم بر اساس معیارهایی صحیح مصادیق واقعی آن‌ها را شناسایی کنیم، حداکثر دلالتی که می‌توانند داشته باشند، قریب الوقوع بودن امر ظهور است، نه شناسایی و تشخیص امام مهدی علیه السلام از مدعیان دروغین به هنگام ظهور. خسف یا فرو رفتن زمین بیدا نیز، اگر چه طبق تعبیر روایات نشانه‌ای معجزه آمیز به نظر می‌رسد و قابلیت تطبیق بر موارد متعدد را ندارد؛ نمی‌توان آن را به عنوان نشانه و علامتی که شناسایی مهدی حقیقی را از مدعیان دروغین میسر می‌سازد، در نظر گرفت؛ زیرا این نشانه به واقعه ای ناظر است که طی آن، یکی از لشکرهای سفیانی که قصد کشتن امام مهدی علیه السلام را دارد، در سرزمین بیدا در زمین فرو می‌رود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰). بنابراین، به نظر نمی‌رسد به لحاظ معرفت شناسانه، واقعه‌ای باشد که ما را به سوی شخصی خاص راهنمایی کرده و در ما

این اطمینان و یقین را ایجاد کند که همانا مهدی حقیقی تنها اوست و ادعای سایر مدعیان باطل و دروغ است؛ مگر این که خسف را به عنوان معجزه ای در نظر بگیریم که مهدی موعود فاعل آن است و آن را برای اثبات صدق ادعای مهدویت خود، هنگام ظهور انجام می‌دهد تا همگان او را از مدعیان دروغین بازشناخته و به او ایمان آورند؛ اما با توجه به محتوای روایات چنین برداشتی بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا در هیچ یک از روایات مرتبط با علائم ظهور، فاعل خسف پیدا مهدی موعود معرفی نشده است.

بنابراین، برای شناسایی مهدی حقیقی ما به نشانه‌ای نیازمند هستیم که مستقیماً ما را به سوی مهدی حقیقی راهنمایی و در ما یقین و اطمینان ایجاد کند. از میان پنج نشانه‌ای که برشمردیم، به نظر می‌رسد علامت صیحه یا ندای آسمانی چنین قابلیت را داشته باشد؛ زیرا همان گونه که بیان شد، طبق روایات، محتوای این ندا و صیحه آسمانی، معرفی نام و نسب مهدی علیه السلام است و از سوی دیگر، صراحتاً در برخی روایات به عنوان نشانه‌ای برای شناسایی وی معرفی شده است. بنابراین، از تعبیر روایات چنین برداشت می‌شود که صیحه یا ندای آسمانی همان معجزه‌ای است که امام مهدی علیه السلام را به تمام انسان‌های روی زمین معرفی کرده و حجت را بر آن‌ها تمام می‌سازد. در ادامه ما به بررسی این دلیل و علامت مهم خواهیم پرداخت.

### صیحه یا ندای آسمانی

کتاب‌های متقدم شیعه که در باب غیبت نگاشته شده‌اند، روایات قابل توجهی را در باب ندای آسمانی که با عنوان «صیحه» و «فزع» نیز از آن یاد شده است؛ در کنار سایر علایم و نشانه‌های ظهور، همچون ظهور سفیانی، یمانی و نفس زکیه ذکر کرده و از جزئیات آن خبر داده‌اند؛ به گونه‌ای که نعمانی ۲۵ روایت، شیخ صدوق ۸ روایت و شیخ طوسی ۹ روایت در این باره گزارش کرده‌اند. از میان این تعداد، ۴ روایت صحیح (همان: ۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵ و ۴۴۱ و صدوق، ۱۳۹۵: ۶۵۰) و ۴ روایت دیگر قابل اعتماد هستند. قابل اعتماد از این روایات که برخی راویان این روایات در کتاب‌های معتبر رجالی به توثیق و یا تضعیف متصف نشده‌اند

تا بر اساس معیارهای محدثین متأخر بتوان درباره وضعیت اسناد آن روایات قضاوت کرد و آن‌ها را در یکی از چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف قرار داد؛ اما بر اساس پاره‌ای قراین، می‌توان آن‌ها را پذیرفت. همچون حدیث ۷ کمال الدین (صدوق، ۱۳۹۵: ۶۵۰)، عمرین حنظله توثیق ندارد؛ اما عموم محدثین به روایات او اعتماد کرده و روایات او را تلقی به قبول کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۳۲). نیز در اسناد روایات ۲۵ و ۲۶ الغیبة نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳ و ۲۶۴)، علی بن یعقوب هاشمی توثیق یا تضعیفی ندارد؛ اما برخی محدثین، روایت بنی فضال از او را دلیل بر قابل اعتماد بودن او دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۶۷) و نیز حسین بن مختار در حدیث ۱۶ الغیبة نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۷)، از سوی هیچ یک از رجالین توثیق نشده و تنها شیخ مفید او را ثقه دانسته است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۴۸) که اگر توثیق شیخ مفید را بپذیریم، می‌توان این روایت را پذیرفت و بدان اعتماد کرد.

مابقی روایات ضعیف‌اند که قریب به اتفاق آن‌ها، علت ضعف، توثیق و تضعیف نداشتن، و به عبارت دیگر مهمل بودن راوی است که در این صورت می‌توان از آن‌ها به عنوان شاهد و موید روایات مورد اعتماد استفاده کرد. براین اساس، باید گفت حجم روایات در حدی است که می‌توان به صدور آن‌ها اطمینان حاصل کرد.

در روایات، زمان این صیحه در بیست و سوم ماه رمضان، قبل از قیام قائم علیه السلام اعلام شده (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۴) و امری است فراگیر، همگانی و عظیم که به تمام اهل مشرق و مغرب می‌رسد (همان)؛ به گونه‌ای که حتی دختر جوان را از پس پرده بیرون می‌کشد؛ خوابیده را بیدار می‌کند و بیدار را به فزع و فریاد وا می‌دارد (همان: ۲۵۸) و هر کسی این صدا را به زبان قوم خود می‌شنود و می‌فهمد (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵).

بر اساس آنچه در روایات آمده، این ندا و صیحه آسمانی نشانه‌ای یقین آور است؛ به گونه‌ای که اگر محقق شود، در تحقق امر فرج هیچ تردیدی برجای نمی‌گذارد و نشانه‌ای که به وسیله آن، صاحب این امر شناخته می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۸).

در روایات بیان شده این ندایی است که در قرآن نیز ذکر آن آمده است؛ آن‌جا که خداوند

می‌فرماید:

﴿إِنْ نَشَاءُ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾؛ اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود آوریم، تا گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردند (شعراء: ۴).

بر این اساس، این ندا، نشانه‌ای الهی است که اگر نازل شود هیچ جای شبهه و تردید در آن نیست و همه در برابر آن خاضع شده و بر آن گردن می‌نهند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰)؛ یا در ادامه روایتی که در آن بیان شده است: «امر فرج روشن تر از خورشید است!»؛ چنین آمده که صدایی از آسمان شنیده می‌شود و منادی ندا می‌دهد که همانا فلان بن فلان امام شماسست و او را به اسم و نسب معرفی می‌کند و چنین برداشت می‌شود که این ندا و صیحه آسمانی از دلایل اصلی روشن و آشکار بودن این امر است. همچنین در روایتی پس از بیان تفصیلی بسیاری از نشانه‌ها و علایم ظهور، امام در نهایت بیان می‌کنند:

اگر [تشخیص] همه این‌ها دشوار و مشکل شد در تشخیص صدایی که از آسمان خواهد آمد و در آن قائم علیه السلام به نام خود و نام پدرش خوانده می‌شود، مشکلی نخواهد بود (همان: ۲۷۹-۲۸۲).

با این حال، آنچه در این روایات جلب توجه می‌کند، اختلاف در مضمون این روایات است. در برخی از روایات، تنها از یک ندا و صیحه یاد شده که در آن منادی اسم و نسب حضرت قائم علیه السلام را معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۴) و در برخی دیگر بیان شده است که برخاستن ندای آسمانی پس از وقوع قتل و کشتار فراوان است که منادی از آسمان فریاد بر می‌آورد همانا صاحب شما و صاحب این امر، فلانی است. پس برای چه می‌جنگید و کشتار می‌کنید؟! (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۶ - ۲۶۷ و ۲۷۹). در تعداد قابل توجهی از روایات، از دو صیحه و ندای آسمانی یاد شده که ندای اول، از سوی جبرئیل و ندای حق است و ندای دوم، ندای ابلیس و باطل است که در قلب‌ها شک و تردید ایجاد می‌کند. بر اساس روایتی، ندای اول، در ابتدای شب و ندای دوم، در انتهای شب دوم (همان: ۲۶۵)، و بر اساس روایتی دیگر، ندای اول، در ابتدای روز از آسمان و ندای دوم، در انتهای روز از زمین به گوش می‌رسد (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵). در برخی روایات محتوای این دو ندا نیز متفاوت گزارش شده است. به طور مثال، در برخی روایات آمده است که ندای اول، مهدی موعود علیه السلام را معرفی می‌کند؛ اما ندای



دوم که ندای شیطان است، بیان می‌کند که مردی از بنی امیه و پیروان او بر حق هستند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴). نیز آمده است که ندای دوم، خبر می‌دهد فلانی مظلوم کشته شده است (همان: ۲۵۲). بر اساس روایتی، ندای اول، بیان می‌کند همانا فلانی امیر است و نیز حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست و ندای دوم، بیان می‌کند که همانا مردی از بنی امیه و پیروان او رستگارند (همان: ۲۶۴). در روایتی دیگر، ندای دوم، از حقانیت سفیانی و پیروانش خبر می‌دهد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۵۲) و چند روایت دیگر محتوای ندای دوم را حقانیت عثمان و شیعیان او گزارش می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵). علاوه بر این‌ها، روایات دیگری گویای شنیده شدن اصوات سه گانه‌ای است که در ماه رجب به گوش می‌رسد (همان: ۴۳۹). همچنین در برخی روایات خبر از صوتی داده شده که از جانب دمشق به گوش می‌رسد و از فتح و پیروزی خبر می‌دهد (همان: ۴۴۲ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹).

روشن است این حجم روایات را با این درجه از اعتبار تنها به صرف اضطراب و اختلاف متن نمی‌توان زیر سوال برد و باید دید آیا می‌توان میان آن‌ها وجه جمعی قائل شد و این اختلاف و ناسازگاری را بر طرف کرد؟ آنچه برای جمع این روایات به ذهن می‌رسد، این است که بگوییم احتمال دارد محتوای ندای اول، هم معرفی قائم علیه السلام و هم اثبات حقانیت امام علی علیه السلام و شیعیان ایشان باشد که در روایات، این مطالب، جداگانه بیان شده است. آنچه درباره محتوای ندای دوم آمده نیز، احتمال دارد به یک شخص و همان سفیانی ناظر باشد که از تبار عثمان و بنی امیه است و شیطان به منظور ایجاد تشکیک در دل‌ها بر حقانیت او و اجداد او ندا می‌دهد. در هر حال، کاملاً محتمل است هر کدام از روایات تنها بخشی از این واقعه را گزارش کرده باشد. اگر مجموع روایات در کنار هم در نظر گرفته شوند، شاید بتوان به تصور کاملی از این واقعه دست یافت.

در روایاتی هم که درباره اصوات سه گانه و صوتی که از جانب دمشق به گوش می‌رسد، سخنی از مهدی، یا قائم علیه السلام نیست؛ لذا ممکن است نشانه‌هایی برای امور و اتفاقات دیگری غیر از ظهور قائم علیه السلام باشند که وقوع آن‌ها موجب فرج و گشایش برای شیعیان است و نیز آن گونه که از تعبیر روایات بر می‌آید، ممکن است این اصوات به عنوان خبر دهنده از آن

صیحه بزرگ آسمانی و نشانه قریب الوقوع بودن آن باشند، نه خود صیحه و ندای مذکور. مضافاً این که اصوات سه گانه در ماه رجب را تنها شیخ طوسی در کتاب الغیبه خود گزارش کرده (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۹) و این خبر در منابع متقدم دیگر، همچون کمال الدین و الغیبه نعمانی به چشم نمی خورد و نیز به آسمانی بودن صوتی که از دمشق به گوش می رسد، اشاره ای نشده و ممکن است صوت و ندایی بشری و پدیده ای کاملاً طبیعی پیش از ندا و صیحه اصلی بوده باشد.

در هر صورت، به نظر می رسد آنچه روایات به رغم اختلاف در تعبیرشان، بر آن دلالت می کنند، این است که صیحه و ندای آسمانی نشانه ای است معرفت بخش و یقین آور که شناسایی قائم علیه السلام را برای ما مقدور می سازد؛ اما روشن است این نشانه، دلیلی برای ایمان اجباری به مهدی موعود نیست؛ بلکه در همان هنگام نیز شیطان نقش فعالی را در به انحراف کشاندن انسان ها از مسیر هدایت اجرا می کند و به وسیله ندای دوم سعی می کند بذر شک و تردید را در قلب ها پراکنده سازد (صدوق، ۱۳۹۵: ۶۵۰ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۵) و همان گونه که در طول تاریخ همواره انسان هایی بودند که با وجود دیدن معجزات فراوان از پیامبران، به آن ها ایمان نیاوردند؛ هنگام ظهور نیز انسان هایی خواهند بود که به رغم مشاهده نشانه های آشکار تسلیم حق نشده و رهسپار وادی ضلالت و گمراهی می شوند. به همین دلیل است که فراوان می بینیم راویان به ائمه علیهم السلام مراجعه کرده، ملاک تشخیص ندای حق از باطل را از آنان جويا شدند؛ ائمه علیهم السلام نیز راهکارهای لازم را در این زمینه به آنان توصیه کرده اند؛ از جمله هشدار داده اند که ندای دوم که شیطان منادی آن است برای ایجاد فتنه و تفرقه بین شماست. پس مبادا این ندا شک و تردید را در مورد ندای اول در شما ایجاد کند که همانا آن حق است. پس تنها از آن پیروی کنید (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۴ و صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۵۲). همچنین روایات به نقش ایمان و اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام در شناسایی ندای حق تاکید می کنند. از منظر روایات، تنها مومنانند که خداوند، آنان را بر حق که همان ندای اول باشد، استوار می دارد و آنان را از گزند شک و تردید در امان نگه خواهد داشت؛ بر خلاف کسانی که دشمنی و عداوت اهل بیت علیهم السلام را در دل دارند و از ایشان بیزار می جویند و ندای اول را

سحر و جادوی اهل بیت معرفی می‌کنند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۱). همچنین در روایت دیگری می‌فرمایند کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند و بر حقانیت خود ایمان دارند، ندای حق را تشخیص خواهند داد (همان: ۲۶۴). نیز بیان کرده‌اند هنگامی که آن دو ندا واقع شود، آن کس که مومن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان داشته باشد، هنگام شنیدن ندای اول، نیز آن را تصدیق خواهد کرد و ندای دوم موجب شک و تردید او نخواهد شد (همان، ۲۶۶).

بنابراین، تشخیص و پذیرش ندای حق، هنگام وقوع آن در گرو باور و معرفت پیشین به آن است. به همین دلیل است که ائمه علیهم السلام از قبل ما را بدان خبر داده؛ معیارهای تشخیص این دو ندا را در احادیث خود ارائه کرده و با بیان این که ندای حق همان ندای اول است، ما را از هجوم فتنه‌ها و شک و شبهاتی که ندای دوم در قلب‌ها پراکنده می‌سازد، در امان نگاه داشته‌اند.

سوالی که در این جا ممکن است پیش آید، این است که آیا ندای دوم که ندای شیطان و باطل است، مانند ندای اول، معجزه است و به لحاظ معرفت شناسی همان کارکرد اعجاز را دارد؟

در پاسخ به این شبهه باید در چیستی و چرایی معجزه اندکی تأمل کنیم. «معجزه» از نظر متکلمین امری خارق العاده و با ادعای مدعی مطابق است که بر صدق ادعای او دلالت دارد (حلی، ۱۴۲۵: ۴۷۴) و از شروط آن، این است که از سوی خدای تبارک و تعالی به مدعی (نبوت، امامت و کرامت) داده شده باشد (همان: ۴۷۵). لذا اعطای معجزه تنها برای اثبات صدق و حقانیت است و صدور معجزه برای اثبات کذب محال است. بر همین اساس، غالب متکلمین (غیر از متکلمین اشاعره) بر این نکته اتفاق نظر دارند که قبیح است خداوند به مدعی کاذب، معجزه اعطا کند؛ زیرا در این صورت، اولاً، تمیز میان صادق و کاذب محال خواهد بود و ثانیاً، موجب این خواهد شد که خداوند اسباب جهل بندگانش را فراهم آورده و آن‌ها را به باطل تشویق کند که این با حکمت باری تعالی ناسازگار است (سبحانی، ۱۴۱۲: ۹۶). لذا کارهای به ظاهر خارق العاده‌ای که مدعیان دروغین انجام می‌دهند، نمی‌توان معجزه و فعل باری تعالی در نظر گرفت. بر همین اساس، دلیلی وجود ندارد که ندای دوم یا ندای

شیطان را که در روایات مرتبط با ظهور آمده است، معجزه وار تفسیر کنیم؛ بلکه بر اساس آن، مبنای عقلی که در تعریف معجزه بیان شد، دلیل کافی در اختیار داریم که در تفسیر ندای دوم دست به تاویل بزنیم و آن را به صورت غیر معجزه تفسیر کنیم. به طور مثال، می‌توان ندای دوم را بیانی مجازی دانست برای شبهه افکنی‌های جبهه باطل که به رهبری شیطان انجام می‌شود؛ یعنی اندکی پس از این‌که ندای اول در تمام جهان طنین انداز شد، شیطان دست به کار می‌شود و با وسوسه‌ها و دسیسه‌های فراوان و جبهه باطل نیز با فعالیت‌های رسانه‌ای خود سعی در خنثی کردن اثر معرفتی ندای اول و ایجاد شک و شبهه و تردید در انسان‌ها دارد تا آن‌ها را از راه حق منحرف ساخته و مانع تحقق ظهور مهدی موعود<sup>ع</sup> شود.

افزون بر آن در روایات، کارکرد ندای دوم، ایجاد شک و تردید در دل‌هاست؛ نه ایجاد معرفت و یقین؛ در حالی که در مورد ندای اول، روایات تاکید دارند که این نشانه چنان از قدرت معرفت زایی بالایی برخوردار است که بر اساس آیه ۴ سوره شعراء، جای شک و تردید برای هیچ کس باقی نمی‌ماند و همگی در برابر آن خاضع و تسلیم می‌شوند و این دلیل دیگری است که ما را بر آن می‌دارد ندای اول را معجزه بدانیم و ندای دوم را امری طبیعی و غیر معجزه وار؛ زیرا امری که یقین و اطمینان ایجاد کند، معجزه است؛ و الا ایجاد شک و شبهه و تردید در توان همه وجود دارد.

در پایان باید متذکر شد که درحال حاضر درک چگونگی رخداد صیحه و ندای آسمانی امری دشوار است؛ امری که در چارچوب معیارهای عقلانی و قوانین طبیعی که هم اکنون در جریان است، کم‌تر قابل توجیه و توصیف است. شاید به همین دلیل است که می‌توانیم آن را امری شگفت و معجزه آسا تعبیر کنیم که خبر از امری عظیم و بزرگ می‌دهد. اما آنچه باید در نظر داشت، این است که عدم توانایی عقل در توضیح و توصیف این واقعه نمی‌تواند دلیل موجهی برای انکار آن باشد؛ زیرا این واقعه، دلیل موجهه خود را از حجم فراوان روایاتی که روایات معتبر هم در میان آن‌ها اندک نیست؛ دریافت می‌کند.

### نتیجه‌گیری

دوران طولانی غیبت کبرا و ظهور و بروز فتنه‌های گوناگون، زمینه را برای ظهور مدعیان

دروغین مهدویت فراهم آورده است. از سوی دیگر، تکالیف و مسئولیت‌هایی که بر دوش شیعیان، مبنی بر یاری و نصرت حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، نهاده شده، در وهله اول در گرو شناسایی آن حضرت است. مطمئناً عقل به تنهایی برای شناسایی امام مهدی حقیقی کافی نیست؛ زیرا تنها قادر به کشف معیارهای کلی است و در تشخیص مصداق آن معیارها چندان کارایی ندارد. لذا لازم است، نشانه‌هایی اختصاصی و منحصر به فرد برای امام مهدی حقیقی از سوی ائمه علیهم السلام ارائه شده باشد؛ به گونه‌ای که بی هیچ واسطه‌ای، افراد را به او راهنمایی و حجت را بر آنان تمام کند.

در نگاه متکلمینی همچون شیخ مفید و سید مرتضی، این نشانه، می‌بایست از نوع معجزه باشد تا بر صدق ادعای فردی که خود را مهدی موعود خوانده است، دلالت کند. روایات نیز اظهار معجزه را در کنار علایم دیگری همچون نص و عصمت، از نشانه‌های تشخیص هر امامی بر شمرده‌اند.

برای شناسایی امام مهدی علیه السلام و ظهور او نیز نشانه‌ها و علایم فراوانی نام برده شده است که از میان آن‌ها تنها پنج علامت را می‌توان به عنوان علایم حتمی و قطعی ظهور در نظر گرفت که عبارتند از: ظهور سفیانی و یمانی، کشته شدن نفس زکیه، خسف پیدا و ندا و صیحه آسمانی. از آن‌جا که غیر از خسف پیدا و صیحه آسمانی، چهار نشانه قبل، قابلیت تطبیق بر مصداق متعدد را دارند؛ تنها خسف پیدا و صیحه آسمانی را می‌توان به عنوان نشانه و علامت معجزه آسا در نظر گرفت. از میان این دو نیز، در روایات، از صیحه آسمانی به عنوان نشانه و علامتی یاد شده که حضرت قائم علیه السلام را به نام و مشخصات کامل معرفی می‌کند. بر این اساس، باید گفت، این نشانه، نشانه‌ای منحصر به فرد برای شناسایی حضرت حجت علیه السلام خواهد بود. روایات فراوانی جزئیات این ندا و صیحه را خبر داده‌اند که تعداد قابل توجهی از روایات معتبر در میان آن‌ها وجود دارند. بر این اساس، می‌توان گفت هنگام ظهور آنچه امام مهدی حقیقی را به انسان‌ها شناسانده و حجت را بر آن‌ها تمام می‌کند، ندا و صیحه‌ای آسمانی است که او را با نام و مشخصات کامل به مردم معرفی می‌کند. به همین دلیل است که در روایات، فرج و شناسایی امام مهدی علیه السلام امری روشن و آشکار، همچون خورشید دانسته شده است که برای تشخیص آن جای نگرانی نیست.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. آیتی، نصرت الله (پاییز ۱۳۹۱). معیارهای تطبیق نشانه‌های ظهور، مشرق موعود، شماره ۲۳.
۲. ابن بابویه، علی بن الحسین (بی تا). الامامة و التبصرة، قم، مؤسسة آل البيت.
۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق). کشف المراد، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسة نشر اسلامی.
۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث، تهران، مرکز نشر الثقافة الإسلامية.
۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). الالهيات، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامية.
۶. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامة، تحقیق: سید عبدالزهرا حسینی، تهران، مؤسسة الصادق علیه السلام.
۷. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵ق). تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، قم، دار الکتب الإسلامية.
۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق). الاقتصاد فیما يتعلق فی الاعتقاد، بیروت، دارالاضواء.
۱۰. — (۱۴۱۱ق). الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ق). الکافی، بیروت، دارالاضواء.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۹ق). بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الف، النکت الاعتقادیة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۵. — (۱۴۱۳ق). ب، رسائل فی الغیبة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ مفید.
۱۶. — (۱۴۱۳ق). الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۷. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق). الغیبة، تهران، مكتبة الصدوق.